

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

انینة ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۱/۰۲/۰۷

## ایران در هفته ای که گذشت.

### بحران سیاسی خاورمیانه و تناقضی که جمهوری اسلامی با آن روبروست

بحران سیاسی، کشورهای عربی منطقه را یکی پس از دیگری فرا گرفته است. شعله‌های قیام توده‌های زحمتکش تونس، با مطالبه کار- نان- آزادی به سراسر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا کشیده شده است. اکنون مردم مصر به تظاهرات و اعتصاب برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری حسنی مبارک و تحقق مطالبات خود روی آورده‌اند. اوضاع بحرانی خاورمیانه، جمهوری اسلامی را با تناقض و تردید در قبال این تحولات روبرو ساخته است. از یک سو با این تحولات نفعی در آن می‌بیند، چرا که در هر حال به زیان دولت اسرائیل به عنوان رقیب منطقه‌ای جمهوری اسلامی است و از این بابت اوضاع را به نفع سیاست منطقه‌ای هژمونی‌طلبی خود می‌داند. در عین حال این امیدواری را هم دارد که به حسب تصادف گروه اسلام‌گرای اخوان المسلمین در مصر یا اردن به قدرت برسند. اما از سوی دیگر نگران است و این نگرانی از آن روست که این موج جنبش اعتراضی، زیر لوای آزادی‌خواهی، کار و نان به حرکت درآمده است. یعنی دقیقاً همان چیزی که مطالبات مردم ایران نیز هست.

از همین روست که تمام دستگاه تبلیغاتی خود را برای دروغ‌پردازی و قلب واقعیت‌هایی که در خاورمیانه و در اعتراضات مردم وجود دارد، به کار انداخته است تا انکار کند مردم برای آزادی، کار و نان به پا خاسته‌اند. ترجیح‌بند تمام تبلیغات رژیم در طول دو، سه هفته اخیر این بوده است که مردم کشورهای عربی به خاطر اسلام قیام کرده‌اند و شعارهای اسلامی سر می‌دهند. دروغی رسواتر از این نیست. تا جایی که به تونس ارتباط پیدا می‌کند، حتا یک نفر هم تاکنون در تظاهرات و اعتراضات مردم پیدا نشده که شعار اسلامی سر دهد. حتا سرکرده یک گروه اسلام‌گرا به نام راشد الغنوشی که از تبعید به تونس بازگشته است، آن‌چنان عرصه را بر خود تنگ می‌داند که نخستین موضع‌گیری‌اش، مرزبندی با خمینی و جمهوری اسلامی به عنوان رسواترین حکومت اسلامی در سطح جهان بود. در مصر نیز گرچه گروه مرتجع اخوان المسلمین یک نیروی متشکل است، اما به عنوان یک گروه اسلام‌گرای همکار حسنی مبارک، مورد نفرت اکثریت مردم قرار دارد. برای نخستین بار در روز جمعه گذشته بود که گروهی از آن‌ها جدا از توده‌های وسیع مردم مصر شعار الله اکبر سر دادند، تا بیش از این هر گاه می‌خواستند

شعارهای مذهبی سر دهند، با واکنش منفی مردم روبرو می‌شدند که حتا اجازه تکرار این شعارها را به آنها نمی‌دادند.

مردم مصر آشکارا اعلام کرده‌اند که هرگز اجازه داد مرتجعین اسلام‌گرا، هوس ایجاد جمهوری اسلامی به سرشان بزنند. جمهوری اسلامی به ویژه پس از سرکوب و کشتار مردم ایران در سال گذشته به شدت مورد نفرت توده‌های زحمتکش و حتا اقشار خرده‌بورژوازی مرفه کشورهای منطقه قرار داد. تا پیش از وحشی‌گری سال گذشته رژیم، واقعا هم توهمات در میان افشاری از مردم کشورهای عربی نسبت به جمهوری اسلامی وجود داشت، چرا که نمی‌دانستند در ایران چه گذشته و چه می‌گذرد. اما وقتی که تمام تلویزیون‌های جهان خبر وحشی‌گری‌های حکومت اسلامی را در ایران پخش کردند، آنگاه همین توهمات هم فرو ریخت و اکنون همه می‌دانند که حکومت اسلامی، یعنی حکومت جنایتکاران، بدترین دیکتاتورها، اسلام‌گرایان آدم‌کش. لذا روشن است که مردم به پا خاسته برای آزادی، هرگز نمی‌خواهند چیزی شبیه جمهوری اسلامی بر کشور آنها حاکم شود. از این گذشته نگرانی جمهوری اسلامی از آن است که مردم خاورمیانه آزادی به دست آورند. این نگرانی نه فقط از آن روست که محرکی برای حرکت‌های آزادیخواهانه مردم ایران خواهد شد، بلکه از این جهت نیز هست که در هر کجا آزادی وجود داشته باشد، به زیان اسلام‌گرائی است. چرا که توده‌های مردم با وجود داشتن آزادی‌های سیاسی، آگاه می‌شوند و می‌توانند خود را از بند خرافات مذهبی که سرتاپای کشورهای منطقه را فرا گرفته بود، نجات دهند.

بنابر این بی‌دلیل نیست که جمهوری اسلامی در همان حال که تحولات سیاسی خاورمیانه را به نفع سیاست خارجی خود در منطقه می‌داند، به شدت نگران اوضاع نیز هست و مطالبات مردم منطقه خاورمیانه را که حالا در کار، نان، آزادی تبلور یافته است، تهدیدی جدی برای موجودیت خود می‌داند. جمهوری اسلامی باید مطمئن باشد: گذشت دورانی که مردم ناآگاه فریب شارلاتان‌هایی از نمونه خمینی را خوردند.

### **احمدی‌نژاد باز هم مجلسیان را تحقیر کرد**

در جمهوری اسلامی ایران، هرج و مرج درونی و خودمختاری ارگان‌های دولتی که از قرار معلوم، هر یک برای خود دولتی مجزا هستند، به نقطه‌ای رسیده است که دیگر ظاهر قضیه را هم نمی‌توانند حفظ کنند. و آشکارا اعتبار به اصطلاح قانونی یکدیگر را به زیر سؤال برده‌اند.

اتفاقی که روز سه‌شنبه این هفته در منازعات مجلس و قوه اجرائی رژیم رخ داد، تاکنون در جمهوری اسلامی سابقه نداشتند. گویا طبق قوانین جمهوری اسلامی، مجلس می‌تواند وزراء را احضار و آنها را مورد سؤال و استیضاح قرار دهد و این وزراء و رئیس آنها موظف به پاسخگویی‌اند.

اکنون اما چنین نیست. هیأت دولت به رهبری احمدی‌نژاد، اعتباری برای مجلس و تصمیمات آن قائل نیست. این تصمیمات را اجراء نمی‌کند و حتا وزرائی را که برای پاسخگویی به مجلس فراخوانده شده‌اند، برای بی‌اعتبار کردن بیشتر این ارگان رژیم، از پاسخگویی به مجلس منع می‌کند.

تحقیری برای مجلس رژیم بالاتر از این نیست که وزیری را برای استیضاح به این ارگان فرا خواند، اما او از حضور در این جلسه امتناع ورزد.

در این هفته مجلس تصمیم گرفت که وزیر راه کابینه احمدی‌نژاد را به علت تخلفات متعدد، از جمله مواردی که منجر به مرگ تعداد زیادی از مردم ایران در نتیجه سوانح زمینی و هوایی شده است، مورد استیضاح قرار دهد. در نامه استیضاح به وقوع سوانح پی‌درپی هوایی، اعلام نظر غیرکارشناسانه در مورد عادی بودن سوانح هوایی در

قزوین و ارومیه، استفاده غیرموجه از ناوگان هوایی مستهلک، عدم اجرای برنامه چهارم در خصوص نوسازی ناوگان هوایی، دادن وعده‌های غیرعملیاتی، در جایی که بودجه ۱۲ سال آینده معادل ۶۰ هزار میلیارد تومان در سفرهای استانی پیش‌خور شده است، اشاره شده بود. وزیر کابینه احمدی‌نژاد، اما از حضور در مجلسی که اعضای آن هم مثل خود او از کارگزاران رژیم استبدادی‌اند، خودداری نمود و کمترین پاسخی هم به آن‌ها نداد. معاون پارلمانی احمدی‌نژاد هم به هیأت رئیسه مجلس نامه فرستاد که استیضاح غیرقانونی است.

مجلسیان از این اقدام احمدی‌نژاد که به وزیر راه دستور داده بود، حتا در مجلس حاضر نشود و پاسخی هم ندهد، برافروخته شدند. لاریجانی رئیس مجلس عدم حضور وزیر راه را در جلسه استیضاح "تخلف از قانون" نامید و افزود این که می‌گویند ما استیضاح را قبول نداریم، از این حرف‌ها نداریم. وزیر می‌بایستی در مجلس حضور می‌یافت.

توکلی، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در نطق خود، احمدی‌نژاد را مورد حمله قرار داد و گفت: "این که امروز آقای رئیس جمهور به وزیرش دستور می‌دهد که در جلسه مجلس شرکت نکند، بدترین بی‌احترامی به مجلس است."

اما مجلس متشکل از دست چین شده‌های چاکر ولی فقیه و دستگاه استبدادی جمهوری اسلامی، نمی‌تواند چیزی جز این باشد که وزیر راه هم تره برای آن خرد نکند. این مجلس بی‌اختیار چه می‌تواند بکند وقتی که خودش اعتراف می‌کند "رئیس جمهور به وزیرش دستور می‌دهد که در جلسه مجلس شرکت نکند؟! حداکثر کاری را که می‌توانست انجام دهد، برکناری وزیر دست نشانده احمدی‌نژاد بود. چرا که نه قدرت و نه جرأت آن را دارد با رئیس او که دستور دهنده بوده است، برخورد کند بنابراین رأی به برکناری وزیر راه داد. احمدی‌نژاد با این اقدام یک بار دیگر آنگونه که می‌خواست، مجلسیان را تحقیر کرد. بعد هم وزیر معزول را جای دیگری به کار وامی‌دارد و یکی دیگر از پامنبری‌های خود را به جای او قرار می‌دهد. مگر در جریان برکناری وزیر خارجه‌اش که به باند رئیس مجلس وابسته بود، به همین شکل تحقیرآمیز او را برکنار نکرد و به جای او یکی از دست‌نشانندگان وابسته به باند خود را قرار نداد؟

واقعیت این است که اکنون دیگر، سران دیگر ارگان‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی قادر به مقابله با احمدی‌نژاد نیستند. نامه علنی هفته گذشته وی فقط مجمع تشخیص مصلحت رژیم و رئیس آن رفسنجانی را زیر سؤال نبرده بود، بلکه توهین و تحقیر آشکار به رئیس مجلس و برادر او در رأس دستگاه قضائی رژیم بود. در واقعیت ماجرای استیضاح و برکناری وزیر راه احمدی‌نژاد هم در همین رابطه بود. آن هم پس از آن که خامنه‌ای چنین اجازه‌ای را به رئیس مجلس داد. بدون اجازه خامنه‌ای، مجلس حتا جرأت این استیضاح را نداشت. اما چرا خامنه‌ای که پشتیبان احمدی‌نژاد است، این اجازه را به مجلس داد؟ از آن روز که احمدی‌نژاد دستور او را مبنی بر خودداری سران قواء و مقامات بالای حکومت از علنی کردن اختلافات و حمله علنی به یکدیگر، نادیده گرفته بود. در عین حال دو فرد مورد اعتماد او را که برادران لاریجانی باشند و یکی گماشته مستقیم او را در رأس قوه قضائی است و دیگری گماشته غیرمستقیم در رأس مجلس، مورد حمله قرار داده بود و آن‌ها را به همدستی با رفسنجانی و به اصطلاح قانون‌شکنی متهم کرده بود. خامنه‌ای بدش نمی‌آمد که یک گوش‌مالی به احمدی‌نژاد داده شود. اما اکنون دیگر مهار کردن احمدی‌نژاد برای خامنه‌ای هم دشوار شده است. بنابراین کشمکش‌ها ادامه می‌یابند و در آینده نیز حادثه می‌شوند.

## بر سر ۱۲ میلیارد دلار چه آمده است؟

هر گاه که اختلافات درونی جناح‌ها و دستجات درونی هیأت حاکمه حاد می‌شود، اخباری از دزدی و فساد در فلان ارگان و نهاد حکومتی در رسانه‌های گروه‌های رقیب انتشار می‌یابد و گاه از ناپدید شدن مقادیر صدها میلیون دالری از خزانه دولت سخن به میان می‌آید. پس از گذشت مدتی هم به یکباره، این ماجرا چنان با سکوتی روبرو می‌گردد، چنان که گوئی اصلاً اتفاقی نیافتاده و بحثی از دزدی و فساد در میان نبوده است.

یادتان هست که دو سال پیش بحث ناپدید شدن یک میلیارد دلار از درآمدهای نفتی در مطبوعات انتشار یافت و مصاحبه‌های متعددی پیرامون این مسأله در مطبوعات به چاپ رسید. بعد هم این ماجرا بی‌سروصدا خاتمه یافت و بالاخره مردم ایران نفهمیدند که این قضیه به کجا کشید.

در این هفته، بار دیگر خبر از ناپدید شدن مبلغ کلانی از درآمدهای نفتی، در مجلس انتشار یافت. با این تفاوت که اکنون صحبت از صدها میلیون و حتا یک میلیارد دلار نیست، بلکه بحث از ناپدید شدن حدود ۱۲ میلیارد دلار از درآمدهای حاصل از مازاد فروش نفت است که به حساب ذخیره ارزی واریز نشده است.

دیوان محاسبات کشور در گزارش جدید خود پرده از گم شدن این رقم کلان برداشته است. یک عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس در ارتباط با بررسی گزارش دیوان محاسبات در این کمیسیون گفت:

"در گزارش آمده است که درآمدهای حاصل از فروش نفت که به صورت قسطی بوده، همچنین ۸۰ درصد از مازاد فروش به حساب ذخیره ارزی واریز نشده است. جمع این تخلفات مبلغی بالغ بر ۷ / ۱۱ میلیارد دلار می‌شود.

با توجه به این که مسوولان بانک مرکزی در جلسه حضور نداشتند، علت اصلی عدم واریز مشخص نشد." رقم بسیار کلانیست. نمی‌شود گفت مبلغی معادل حدود ۱۲ میلیارد دلار به سرقت رفته است. پس بر سر این پول چه آمده است؟ گزارش دیوان محاسبات، عدم واریز این مبلغ به صندوق را احتمالاً ناشی از کسری درآمد دولت می‌داند که برای پر کردن ردیف‌های بودجه، این رقم ۱۲ میلیارد دلاری به حساب ذخیره ارزی واریز نشده است.

به احتمال زیاد قضیه باید به این شکل باشد که دولت بدون این که مجلس را باخبر کند، بخشی از این پول را برای جبران کسری بودجه هنگفت صرف کرده است. در عین حال احمدی‌نژاد در سفرهای استانی خود برای کسب محبوبیت در میان طرفداران حکومت و حتا بخش‌هایی از مردم ناآگاه و فقیر، مبالغ هنگفتی تحت عنوان پروژه‌های مختلف خرج می‌کند. چون پول نفت دست خود اوست و هیچ کنترل و نظارتی هم بر کار وی نیست، به هر میزان که اراده کند، از این پول برداشت می‌کند. بعد هم معلوم می‌شود که این پروژه‌ها روی هوا مانده و پول هم ناپدید شده است. بخش دیگری هم از این پول صرف مخارج پنهانی رژیم به ویژه در کشورهای دیگر می‌گردد یا میان برخی از دستگاه‌های سرکوب از جمله سپاه و وزارت اطلاعات توزیع می‌گردد. بدین طریق است که این مبلغ نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار بدون این که کسی از آن اطلاع داشته باشد، توسط احمدی‌نژاد و دستگاه وابسته به وی ظاهراً خرج می‌شود و چون حساب و کتابی هم در نحوه خرج آن وجود ندارد، در این میان مقادیری از آن به سرقت می‌رود و بخشی نیز که ظاهراً خرج شده است، بدون نتیجه حتا در پروژه‌های عمرانی ادعائی در استان‌ها، نیست و نابود می‌گردد.

بنابراین، اگر احمدی‌نژاد هرگز زیر بار آن نرفته است که حساب ذخیره ارزی را برملا کند و حالا هم نزاعش با مجلس بر سر بانک مرکزی و صندوق توسعه بالا گرفته است، دقیقاً از آن روست که می‌خواهد همچون فردی که مالک و صاحب اختیار یک ملک است، هر طور که دلش می‌خواهد، از آن استفاده کند، به هر طریق که خود تشخیص می‌دهد، پولی را که حاصل دسترنج مردم زحمتکش است خرج کند و به کسی هم پاسخگو نباشد.

در منطقه خاورمیانه رژیم‌های خودکامه فراوانند. شیوخ و سلاطین عرب، از نمونه عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌ها شهره خاص و عام‌اند و تصمیم‌گیرنده بر سر تمام سرنوشت مردم. با این همه بعید به نظر می‌رسد که آن‌ها بتوانند همانند احمدی‌نژاد، میلیاردها دلار را حتا بدون این که مجلس شیوخ‌شان از آن اطلاع پیدا کنند، هر طور که دلشان می‌خواهد خرج کنند.

از درون رژیم اختناق و دیکتاتوری جمهوری اسلامی چیزی جز فساد ظاهر نمی‌شود. ماجرای ناپدید شدن ۱۲ میلیارد دلار از درآمد نفت هم نمونه دیگری از این فساد و بر باد رفتن حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان مردم ایران است. امروز که نزاع مجلس و دولت بالا گرفته است. ماجرا به بحث علنی مجلس و مصاحبه‌های مطبوعاتی کشیده شده است. کمی که قضیه بیخ پیدا کند، به توافق می‌رسند که به خاطر حفظ آبرو و منافع نظام، مسأله را مختوم اعلام کنند. بنابراین از هم اکنون پوشیده نیست که در آینده بدون این که مردم ایران از نتیجه ماجرا باخبر شوند، اصل قضیه به کلی محو و ناپدید خواهد شد.